

بازخوانی صورت‌بندی انقلاب اسلامی ایران

محسن مهاجرنیا^{۱*}

سید ابراهیم معصومی^۲

چکیده

هدف: انقلاب اسلامی ایران، پدیده بی‌نظیر قرن بیستم است و نظام سیاسی مبتنی بر مبانی اسلام سیاسی را برپا ساخت. مقاله حاضر به بازشناسی صورت‌بندی فلسفی و ساختاری این انقلاب می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه انسجام مبانی نظری آن زمینه‌ساز تداوم و تأثیر آن در عرصه‌های مختلف شده است. این تحلیل، ابعاد نظری، فلسفی و تاریخی انقلاب را به صورت یکپارچه مورد واکاوی قرار داده است.

روش‌شناسی پژوهش: این پژوهش با رویکردی نظری و ترکیبی انجام شده است. چارچوب فلسفی علل اربعه به‌عنوان مبنای تحلیل انتخاب شده است. همچنین، تحلیل بر اساس دو بخش ثابت و متغیر اسلام در ساختار انقلاب صورت گرفته تا زمینه تطبیق و پویایی آن فراهم آید.

یافته‌ها: این انقلاب، نقطه عطفی در فلسفه سیاسی معاصر به‌شمار می‌آید که با پیوند بین عناصر توحیدی، ولایت، انسان‌شناسی و عدالتخواهی، چارچوبی نظری و عملی نوین را ارائه کرده است. بر اساس چارچوب فلسفی علل اربعه، انقلاب دارای علت مادی (مجموعه‌ای از افکار، عقاید و رفتارهای تحول‌خواهانه اجتماعی)، علت صوری (شکل‌گیری نظام دولت-ملت اسلامی مبتنی بر ولایت)، علت فاعلی (رهبری امام خمینی (ره) و حمایت مردمی) و علت غایی (تحقق سعادت دنیوی و اخروی) است. این انقلاب به‌عنوان یک فرایند تاریخی چندمرحله‌ای از نهضت اسلامی تا تمدن اسلامی تبیین شده که آینه‌ای از استقلال، عدالت‌طلبی است.

نتیجه‌گیری: این انقلاب به‌عنوان یک تحول فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مبتنی بر فلسفه سیاسی اسلام، قالب جدیدی برای فهم انقلاب‌ها ارائه می‌کند و الهام‌بخش جنبش‌های اسلامی در جهان شده است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، فلسفه سیاسی اسلام، علل اربعه، ولایت فقیه و صورت‌بندی انقلاب.

۱- Email: mohajernia@gmail.com

۱- دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (نویسنده

مسئول).

۲- Email: masomi6228@kashanu.ac.ir

۲- استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه کاشان، کاشان،

ایران

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین پدیده‌های سیاسی، اجتماعی و فلسفی عصر حاضر است که با رهبری حضرت امام خمینی(ره) در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و نظام اسلامی جدیدی را مبتنی بر مبانی دینی و توحیدی در ایران بنیان نهاد. این انقلاب، نه صرفاً یک تغییر ساختاری یا تغییر رژیم سیاسی، بلکه تحولی ریشه‌ای و بنیادین است که تمامی ساحت‌های فردی، اجتماعی و سیاسی را در برمی‌گیرد و مبتنی بر فلسفه سیاسی اسلامی با ویژگی‌های منحصر به فرد می‌باشد. از منظر فلسفی، انقلاب اسلامی با استفاده از چارچوب مفهومی علل اربعه ارسطو و مبانی نظری اسلامی، همچون توحید، ولایت، انسان‌شناسی و عدالتخواهی، یک نظام فلسفی سیاسی منسجم را بنیان نهاد که از دوگانه اصول ثابت و سازوکارهای متغیر اسلام بهره برده و توانسته است در بستر زمان به صورت فرآیندی پویا حرکت کند. این انقلاب، برخلاف بسیاری از انقلاب‌های متعارف تاریخ که عمدتاً ماهیت مادی و اقتصادی دارند، ماهیتی عمیقاً فرهنگی، معنوی و اعتقادی داشته و در عین حال با ساختارها و نهادهای جدید سیاسی و اجتماعی، صورتبندی خاص خود را یافت (مهاجرنیا؛ 2023: ۳۳۵) تحقق آرمان‌های انقلاب در قالب مراحل مختلف از نهضت اسلامی تا تمدن اسلامی، نشان‌دهنده نگاه تکوینی و مستمر به این پدیده است؛ نگاهی که نه تنها ایران بلکه جهان اسلام را تحت تأثیر قرار داده و الهام‌بخش جنبش‌های اسلامی متعددی بوده است (مهاجرنیا، ۲۰۱۸: ۱۹۶). این مقاله با هدف بازخوانی و تحلیل صورت‌بندی فلسفی و ساختاری انقلاب اسلامی، تلاش می‌کند تا نشان دهد چگونه مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ولایت و عدالتخواهی، به عنوان ارکان اصلی این انقلاب، در یک ساختار نظری و عملی منسجم و متقن در هم تنیده شده‌اند و این انسجام فلسفی، زمینه‌ساز تداوم و نفوذ گسترده انقلاب در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی شده است. این بازشناسی، علاوه بر تبیین علمی چپستی، چرایی و چگونگی انقلاب اسلامی، مسیر فهم بهتر دستاوردها، چالش‌ها و چشم‌اندازهای پیش روی آن را نیز هموار می‌سازد. در زمینه فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی و مبانی آن، آثار متعددی به رشته تحریر درآمده است. با این حال، منابع زیر به دلیل دقت و پرداختن به ابعاد نظری و فلسفی، ارتباط نزدیکی با موضوع مورد نظر مقاله حاضر دارند:

۱. مبانی نظری انقلاب اسلامی ایران، سید منوچهر صدرالدین قزوینی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷. این کتاب به ریشه‌های فکری انقلاب اسلامی می‌پردازد و مبانی نظری آن را از منظر توحیدی و فلسفی بررسی می‌کند. قزوینی در اثر خود، انقلاب را پدیده‌ای می‌داند که بر پایه ایدئولوژی اسلامی و اصول بنیادین آن شکل گرفته است. این منبع به ویژه برای تحلیل مبانی هستی‌شناختی و جهان‌بینی انقلاب بسیار ارزشمند است.
۲. حکومت اسلامی، میرجعفر ادیب، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۴. این اثر به تحلیل تطبیقی نظریه حکومت اسلامی و مدل‌های حکومتی در دنیای معاصر می‌پردازد. ادیب، تلاش می‌کند تا با تکیه بر متون دینی، جایگاه ولایت و امامت را در ساختار یک حکومت دینی تبیین کند. این کتاب می‌تواند پیشینه مناسبی برای بخش مربوط به مبانی ولایت و امامت فراهم آورد.

۳. ماهیت و ابعاد انقلاب اسلامی ایران، مصطفی دانش، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷. دانش در این کتاب، به ابعاد ماهیتی انقلاب اسلامی از جمله ابعاد فرهنگی، سیاسی و فکری می‌پردازد و انقلاب را پدیده‌ای می‌داند که بر اساس یک هویت فکری منسجم و نه تنها عوامل خارجی، شکل گرفته است. این اثر برای بخش مقدمه و نتیجه‌گیری که بر بنیادگرایی فکری تأکید دارد، منبعی راهگشا است.

۴. انسان و انقلاب اسلامی، محمدتقی مصباح یزدی، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۸. این کتاب به طور مستقیم به مبانی انسان‌شناختی انقلاب اسلامی می‌پردازد و دیدگاه اسلام و انقلاب را در مورد جایگاه انسان و کرامت او در هستی تبیین می‌کند. مباحث این کتاب در مورد جایگاه انسان به‌عنوان «خلیفه الله» و نقش او در حیات سیاسی، می‌تواند مکمل قوی برای بخش انسان‌شناسی مقاله باشد.

مقاله حاضر نوآوری خود را در تلفیق چارچوب فلسفی علل اربعه ارسطو با اندیشه انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که این ترکیب به صورت سیستماتیک و تحلیلی سابقه‌چندانی در مطالعات انقلاب اسلامی ندارد. برخلاف پژوهش‌های پیشین که عمدتاً به صورت تفکیکی به علل مادی، فاعلی یا صوری پرداخته‌اند، این تحقیق با نگاه یکپارچه و منسجم، تمام علل (مادی، صوری، فاعلی و غایی) را به عنوان اجزایی کاملاً مرتبط و هم‌افزا در ساختار انقلاب تحلیل می‌کند. علاوه بر این، رویکرد دوگانه ساختاری انقلاب (اصول ثابت و سازوکارهای متغیر) که در این مقاله ضمن توسعه نظری، با چالش‌های عملی انقلاب و ضرورت انعطاف‌پذیری سازوکارها در بستر زمان تطبیق یافته، به عنوان بخشی از فلسفه سیاسی نوین انقلاب اسلامی مطرح شده است. همچنین، مدل تکاملی پنج‌مرحله‌ای فرایند انقلاب از نهضت تا تمدن اسلامی که این تحقیق بر اساس بیانات رهبر معظم انقلاب تدوین و بسط داده است، یکی دیگر از الزامات نوآورانه مقاله است که برخلاف رویکردهای تک‌بعدی، انقلاب اسلامی را پدیده‌ای زنده، پویا و تاریخی معرفی می‌کند. بدین ترتیب، مقاله با ارائه یک الگوی کلی فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی، ضمن پرکردن خلأ نظری موجود، به فهم بهتر تداوم و نفوذ انقلاب در سطح داخلی و بین‌المللی کمک می‌کند و چارچوبی تازه برای مطالعات آینده در حوزه انقلاب‌های دینی و سیاسی فراهم می‌آورد.

تعاریف

برای ورود به تحلیل ماهیت انقلاب اسلامی، ضروری است که ابتدا مرزهای مفهومی دو اصطلاح کلیدی «انقلاب» و «انقلاب اسلامی» با دقت مشخص شود تا درک مشترکی از این مفاهیم بنیادین حاصل گردد.

انقلاب: از دگرگونی ساختاری تا تحول ماهوی

واژه «انقلاب» در ریشه لغوی خود به معنای دگرگونی و زیر و رو شدن است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱: ۲۶۹). اما در اصطلاح سیاسی، این مفهوم ابعاد پیچیده‌تری می‌یابد. در یک نگاه، انقلاب به مثابه یک پدیده اجتماعی-سیاسی، بر دگرگونی‌های ساختاری تأکید دارد. از این منظر، تعاریفی همچون تعریف ساموئل هانتینگتون (هانتینگتون، ۱۹۹۱: ۳۸۵) که انقلاب را «دگرگونی سریع، بنیادی و خشونت‌آمیز داخلی در

ارزش‌ها، نهادهای سیاسی و ساختار اجتماعی» می‌داند، ناظر بر پیامدها و تغییرات عینی است. با این حال، از منظر فلسفی که با این پژوهش تناسب بیشتری دارد، انقلاب یک تحول ماهوی و ارادی است. در این رویکرد، تمرکز از صرف تغییرات بیرونی به نیت و ایدئولوژی محرک آن منتقل می‌شود. تعبیری چون «عصیان و طغیان ارادی علیه نظم موجود به منظور برقراری نظم مطلوب» (مطهری، ۱۹۹۷: ۱۴۱) یا «جنبشی سرسختانه بر مبنای اصول مکتبی» (به نقل از شهید صدر در جمشیدی، ۲۰۱۲: ۳۶)، بر این وجه آگاهانه و ایدئولوژیک تأکید دارند.

انقلاب اسلامی: تحولی مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی

قید اسلامی در ترکیب انقلاب اسلامی، ماهیت این پدیده را از سایر انقلاب‌ها متمایز ساخته و پیش‌فرض‌های ارزشی و گفتمانی خاصی را وارد تعریف آن می‌کند. این تمایز در وهله نخست، در منشأ و غایت آن آشکار می‌شود. به تعبیر امام خمینی (ره)، شاخصه اصلی انقلاب اسلامی، «استقلال و اتکاء به مبدأ وحی» در مقابل وابستگی به قدرت‌های مادی است (خمینی، ۱۹۸۹، ج ۱۸: ۴۶۲). این نگاه، انقلاب اسلامی را نه یک پدیده مادی یا لیبرالی، بلکه گونه‌سومی می‌داند که ماهیت آن از جنس نهضت‌های الهی و پیامبران است (مطهری، ۱۹۹۷: ۴۱). از این منظر، انقلاب اسلامی یک تحول درون‌زا و معنوی است که دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، پیامد و روبنای آن محسوب می‌شوند. تعبیر «انفجار نور» از سوی امام خمینی (ره) (همان، ج ۶: ۱۸۱)؛ به بهترین شکل این ماهیت را توصیف می‌کند؛ به این معنا که این انقلاب، پیش از آنکه یک چالش سیاسی باشد، محصول تحولی عمیق در ابعاد اعتقادی، اخلاقی و فرهنگی است که هدف غایی آن نیل به «حیات طیبه» است.

چارچوب نظری

یکی از دستاوردهای مهم ارسطو در فلسفه، طرح نظریه علل اربعه بود که با تبیین تمایز و اجتماع میان ماده و صورت، چارچوبی برای ماهیت‌شناسی پدیده‌های مادی فراهم کرد. این چارچوب، که پاسخی به سؤال از چیستی اشیاء است، به تدریج فراتر از اشیاء طبیعی گسترش یافت و در حوزه‌های فکری، اعتقادی و اجتماعی نیز به کار گرفته شد. در همین راستا، پژوهشگران معاصر نیز از این الگو برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی و به‌ویژه انقلاب اسلامی استفاده کرده‌اند (رستمی، ۲۰۱۷؛ محمدی، ۲۰۱۳). در پاسخ به این پرسش که "انقلاب اسلامی چیست؟"، می‌توان با استفاده از چارچوب علل اربعه، به یک تبیین جامع دست یافت. این رویکرد، ماهیت پیچیده انقلاب را از طریق چهار علت وجودی بررسی می‌کند که هر یک به مثابه جزءالعلّه، در کنار هم تعریف کاملی از آن ارائه می‌دهند. این پژوهش با اتکا به چارچوب نظری علل اربعه ارسطو، به ماهیت‌شناسی انقلاب اسلامی می‌پردازد. اگرچه این نظریه در اصل برای تحلیل پدیده‌های مادی به کار می‌رفت، اما به مرور زمان به حوزه‌های فکری، اعتقادی و اجتماعی نیز تعمیم یافته است و پژوهشگران انقلاب اسلامی نیز از آن برای تبیین عوامل شکل‌گیری انقلاب بهره برده‌اند (رستمی، ۲۰۱۷: ۱۷۵-۱۸۹).

محمدی، ۲۰۱۳: ۷۱-۸۸). ماهیت هر پدیده مادی، در پاسخ به سؤال از «چیستی» آن به دست می‌آید. در پاسخ به سؤال از چیستی انقلاب اسلامی، که یک پدیده اجتماعی با خصلتی ترکیبی است، می‌توان از چهار علت وجودی بهره برد. در این رویکرد، تعریف اشیاء در دو سطح مورد بررسی قرار می‌گیرد: سطح «حدود و رسوم» (مبادی تصویری) و سطح عمیق‌تر «اصول موضوعه و پیش‌فرض‌ها» (مبادی تصدیقی و مبانی). در پاسخ به سؤال از چیستی، ممکن است یک علت تامه کافی باشد، اما در مورد انقلاب اسلامی، نیازمند بیان چهار علت ناقصه هستیم که هر یک به عنوان جزء‌العلّه عمل می‌کنند و در مجموع ماهیت آن را تبیین می‌نمایند. این تحقیق، با بهره‌گیری از علل اربعه به مثابه یک چارچوب نظری و الگوی پردازش، ماهیت انقلاب اسلامی را در پاسخ به چهار سؤال اساسی زیر بررسی می‌کند:

- علت مادی: ماده اولیه انقلاب چیست و از چه چیزی ساخته شده است؟ پاسخ اجمالی این است که ماده انقلاب از سنخ افکار، عقاید و رفتارهای اجتماعی مترتب بر آن‌ها است که در کوران تحول خواهی و عصیان ملی، شأنیت بالقوه برای دگرگونی دارند و می‌توانند در قالب‌های رفتاری جدیدی ظهور کنند (محمدی، ۲۰۱۳).

- علت صوری: شکل و صورت‌بندی ایجاد شده انقلاب چیست؟ جواب آن است که تحول اجتماعی ناشی از افکار، عقاید و رفتارهای مترتب بر آن‌ها، سبب فروپاشی صورت‌بندی نظام شاهنشاهی و جایگزینی نظام مردم‌سالار دینی در صورت دولت-ملت اسلامی به ظهور رسیده است.

- علت فاعلی: چه کسانی ایجادکننده و سازنده انقلاب اسلامی هستند؟ جوابش آن است که: قیام اولیه امام خمینی علیه نظام شاهنشاهی و حمایت مردمی سبب سرنگونی آن نظام شد و بر اساس سازوکارهای مردمی نظام جدیدی منطبق با مبانی، ارزش‌ها و آرمان‌های ملی ساخته شد.

- علت غایی: هدف غایی و نهایی در انقلاب اسلامی چه بود؟ پاسخش آن است که انقلاب اسلامی و نظام ناشی از آن به دنبال دستیابی به مدیریت زیست جهان مؤمنانه مبتنی بر سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت در سطح حیات طیبه قرآنی بودند.

ابتنای چارچوب نظری "ماهیت‌شناسی انقلاب اسلامی" بر علل چهارگانه، بر اساس همان معنای ارتكازی رایج است. به همین دلیل، در این تحقیق به جزئیات فلسفی دقیق همچون اینکه علت حقیقی است یا اعتباری، علت تامه است یا ناقصه، علت داخلی است یا خارجی، یا اینکه علت فاعلی تنها نقش ایجادکنندگی دارد، پرداخته نمی‌شود. همچنین، این چارچوب تنها در پاسخ به «چرا»های وجودی انقلاب نیست، بلکه شامل «چیستی» و «چگونگی»های آن نیز می‌شود. این دقت‌ها در مرحله چارچوب‌گذاری مهم نیستند، اگرچه در تبیین جایگاه مصادیق به سهم تأثیرگذاری و نقش آن‌ها در مبادی، مبانی، اصول، ساختارها و جهت‌گیری‌های انقلاب اسلامی توجه خواهد شد. در تعریف «علت»، این تحقیق نه پیرو فارابی است که فرمود «العله‌ی ما یجب أن یوجد مع المعلول» (موسوی اعظم، ۲۰۱۹: ۲۵-۴۸) و نه متعهد به تعریف بوعلی سینا «ما یتعلق به المعلول» (ابن سینا، ۲۰۰۴: ۶۵) است. همچنین از تعاریف خاص و استلزامات مفهومی فخرالدین رازی «مایحتاج الیه المعلول» (رازی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۴۵۸)، سهروردی «مایتوقف علیه المعلول»

(سهروردی، ۱۹۹۶، ج ۱: ۳۷۷)، ملاهادی سبزواری «ما یفتقر الیه المعلوم» (سبزواری، ۲۰۰۱، ج ۲: ۴۰۶)، یا صدر المتألهین «ما له مدخل فی المعلوم» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۶) هم پیروی نمی‌کنیم. مهم نیست که علت به معنای علت تامه اخذ شود یا به معنای عامل، دلیل، معد، شرط، اصل یا عدم مانع باشد. از مجموعه تعاریف علت، معنای جامع ذیل مورد نظر این تحقیق است: «هر آنچه در تحقق انقلاب اسلامی، مدخلیت دارد و انقلاب در وجودش به آن توقّف، احتیاج، تعلق و نیازمند است». نکته حائز اهمیت در ماهیت‌شناسی انقلاب اسلامی به مثابه یک پدیده اجتماعی، آن است که اولاً، پذیرش چارچوب علل چهارگانه، تحقیق را در ساحت علل ناقصه قرار می‌دهد. از طرفی هم در پدیده اجتماعی‌ای چون "انقلاب" نباید به دنبال یک «علت تامه» بود، بلکه علت‌های ناقصه هستند که ابعاد این انقلاب را سامان داده‌اند و تعریف فوق هم به ابعاد مختلف آن اشاره دارد.

هدف در استخدام علل اربعه، که روی هم اجزای علت تامه هستند، جامعیت تبیینی مجموعه آن‌ها نسبت به ماهیت انقلاب اسلامی است. با تأکید بر همین مبنا، علت مادی در دو ساحت مبادی و مبانی انقلاب اسلامی مطرح می‌شود. مقصود از مبادی، اصول موضوعه و متعارفی است که نقطه شروع حرکت و سرآغاز خودآگاهی، افق‌سازی، جهت‌دهندگی و دلیل حرکت انقلابی بوده‌اند. مانند نقش پیشینی «حقوق» و «اخلاق» که ضرورت و شایستگی‌های ناشی از آن‌ها سبب خودآگاهی ملت ایران شد و مطالبه آن‌ها زمینه‌ساز چالش فکری با طاغوت و استبداد گردید، اگرچه نقش علی برای انقلاب نداشتند، ولی به مثابه نقاط عطف تاریخی در حد معدّات هستند. و مقصود از مبانی، پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه‌ای است که به معنای علت ثبوتی یا اثباتی، زیربنای حرکت انقلابی هستند و نقش توجیه‌کننده، مشروعیت‌بخش و پاسخ‌های اقناعی به «چرایی»‌های انقلاب اسلامی را دارند. البته مبانی دارای سطوح مختلف هستند؛ برخی از مبانی متصل با بناهای انقلاب هستند و برخی با یک واسطه نقش مبنایی دارند و برخی از آن‌ها مبانی بعیده هستند که با چندین واسطه به بنای انقلاب مرتبط می‌گردند. قبل از دانستن نقش علل چهارگانه در انقلاب اسلامی لازم است مناسبات درونی این چهارگانه تبیین شود. علت مادی انقلاب یعنی «افکار، عقاید و رفتارهای اجتماعی مترتب بر آن‌ها که در کوران تحول خواهی و عصیان ملی، شأنیت بالقوه برای تحول دارند» که شامل مبادی، مبانی و منابع فکری و نظری است و علت صوری انقلاب یعنی صورت‌بندی‌ها، نهادها، ساختارها و اشکال قدرت که در قالب «نظامات جدید» ایجاد می‌شود. دو علت مادی و صوری را علل داخلی می‌گویند، زیرا اولی جوهره اصلی انقلاب است و دومی شکل و ساختار آن جوهره است. اما دو علت فاعلی و غایی که بیرون از جوهره و ماده اصلی انقلاب هستند، تسامحاً و به تبع اشیاء طبیعی، علل خارجی نامیده می‌شوند. غایات و اهداف، دورنما و افق فراروی حرکت انقلاب است که البته انگیزه‌ساز اولیه حرکت هم می‌باشند. علت فاعلی هم به عواملی اطلاق می‌شود که ماده و صورت انقلاب را در مسیر آن اهداف می‌سازد. بنیان‌گذاران انقلاب عواملی هستند که «افکار و عقاید» را متحول و در قالب صورت‌بندی «نظامات جدید» در مسیر اهداف و غایات قرار می‌دهند. بنابراین، اجتماع علل اربعه سبب تحقق انقلاب و نادیده گرفتن هر کدام از این علت‌ها امکان تحقق انقلاب را با مانع مواجه می‌کند. این منطق فهم، چهارچوبه‌ای از افکار و

عقاید، ارزش‌ها و آرمان‌ها و نظامات زندگی انقلابی ایجاد می‌کند که در پس آن‌ها دانش و بینشی با عنوان «فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی» است. در فصل پنجم بیان خواهد شد که این فلسفه که بر بنیادهای عقلی و شرعی گذشته استوار است همزاد انقلاب و در تعامل با تحولات آن به سامان می‌رسد و یک نظام فلسفه سیاسی متمایز از مکاتب سه‌گانه فلسفه سیاسی مشائی، اشراقی و متعالیه ارائه می‌دهد.

علت صوری انقلاب اسلامی

در اندیشه فلسفی، هر پدیده مادی دارای یک جوهر بالقوه یا ماده است که ظرفیت شکل‌پذیری و بالفعل شدن را دارد. این جوهر اولیه، که در عالم ذهن وجود دارد، با کسب صورت به فعلیت می‌رسد و قابل مشاهده و دارای آثار خارجی می‌شود. به عبارت دیگر، صورت است که ماده را سازماندهی کرده و به آن شکل می‌بخشد. بر این اساس، اگر ماده اولیه و جوهر بالقوه انقلاب اسلامی را مبادی و مبانی نظری محض اسلام، نظیر توحید، رسالت، امامت، معاد و کرامت انسان بدانیم، ترکیب این مبانی با ساختار جامعه، قدرت و دولت، منجر به پیدایش یک صورت جدید می‌شود. این فرآیند، باور توحیدی را از حالت بالقوه خارج کرده و به صورت بالفعل در قالب «جامعه توحیدی»، «قدرت توحیدی» و «دولت توحیدی» درمی‌آورد. در نتیجه، مبانی اسلامی به عنوان ماده انقلاب، با فرایند تحول انقلابی ترکیب شده و صورت نوعیه و فصل ممیز انقلاب اسلامی را ایجاد می‌کنند که همان اسلامیت آن است. در حالی که گفتار پیشین به مواد انقلاب می‌پردازد، این بخش به صورت نوعیه انقلاب اسلامی اختصاص دارد.

هر انقلاب حول یک پدیده کانونی شکل می‌گیرد که به‌مثابه علت محرکه و مغز آن عمل می‌کند. این پدیده، آرمان‌ها و اهداف انقلاب را تعیین می‌کند و نارضایتی عمومی نیز بر محور آن شکل می‌گیرد. در مقوله ماهیت‌شناسی انقلاب، این پدیده فصل ممیز یا همان صورت انقلاب تلقی می‌شود. اگر جنس انقلاب را تحول محض در نظر بگیریم و فصل ممیز آن را اقتصاد بدانیم، در این صورت ماهیت انقلاب به عنوان «تحول اقتصادی» تعریف خواهد شد. در خصوص انقلاب اسلامی، بسیاری معتقدند که اسلامیت، فصل ممیز آن است (کچوییان، ۲۰۰۶: ۱۵). از این منظر، اسلام یک پدیده بسیط نیست، بلکه مجموعه‌ای از مبانی، اهداف، ارزش‌ها و آرمان‌هاست که ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و اخلاقی انقلاب را دربرمی‌گیرد. رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای، با تأکید بر این گستره وجودی، بیان می‌دارد که «ایران با این خصوصیات مطلوب، انقلاب بود... من عرض می‌کنم از کلمه‌ی اسلامی، اسلام اصلاً همین‌هاست. آن کسی که غیر از این در مورد اسلام تصور می‌کند، اسلام را نشناخته است» (خامنه‌ای، ۲۰۰۲: ۴۲). بنابراین، ماهیت اسلامی انقلاب به معنای ریشه‌دار بودن آرمان‌های مردمی در ارزش‌های اسلامی، برخاستن شعارها از متن مکتب، و هدف اصلی قیام برای حاکمیت بخشیدن به موازین اسلامی است. از دیدگاه امام خمینی، انقلاب اسلامی در پیدایش، کیفیت مبارزه و انگیزه قیام، از سایر انقلاب‌ها متمایز است (امام خمینی، ۱۹۹۹، ج ۱: ۲۱۷). این انقلاب یک پدیده کم‌نظیر یا بی‌نظیر و منحصر به فرد است. استاد شهید مطهری نیز با تأکید بر ماهیت اسلامی انقلاب ایران می‌نویسد: «این نهضت، نهضتی است از تیپ نهضت پیامبران،

یعنی برخاسته از «خودآگاهی الهی» با «خداآگاهی». این خودآگاهی ریشه‌اش در اعماق فطرت بشر است، از ضمیر باطن سرچشمه می‌گیرد» (مطهری، ۱۹۹۸: ۱۲). وقتی انقلاب ماهیتی اسلامی دارد، تمام شئون سیاسی، اقتصادی و اعتقادی نیز در آن تبلور می‌یابد؛ زیرا مسائل سیاست، اقتصاد، معنویت و اعتقاد جزء متن اسلام و از دستورات اصلی آن هستند. صورت اسلامی انقلاب، به آن ابعاد گوناگونی همچون عدالت‌خواهی، ضدیت با ظلم و امپریالیسم، و ابعاد ایدئولوژیک و فرهنگی بخشیده است. قوام تمامی این ابعاد به اقامه ارزش‌ها و باورهای اسلامی به‌مثابه مواد اولیه انقلاب است. انقلاب اسلامی، ضمن اینکه تأثیر عواملی چون فقر مادی، ظلم اجتماعی، و از دست دادن جایگاه جهانی را در زندگی انسان‌ها نادیده نمی‌گیرد، بیشتر صبغه فرهنگی دارد. از این‌رو، نگاه انقلاب به سایر ابعاد از پایگاه معنویت و اخلاق است. این ویژگی سبب شد که بلافاصله پس از پیروزی، تثبیت اسلامیت و موازین شریعت در قانون اساسی به‌عنوان یکی از نخستین اقدامات نظام‌سازی مورد توجه قرار گیرد. همانطور که علامه طباطبایی معتقد است، ثوابت دین شامل احکامی است که بر اساس فطرت ثابت انسان وضع شده‌اند (طباطبایی، ۲۰۰۰: ۷۳). صورت نوعیه این انقلاب هم فصل‌میز آن با سایر انقلاب‌های جهان است و هم نقطه اشتراک آن با حرکت‌های توحیدی انبیاء الهی. مطالعه تاریخ نشان می‌دهد که قیام ملت ایران تنها با قیام مردم مدینه در کنار رسول‌الله (ص) قابل مقایسه است، زیرا پس از ۱۴۰۰ سال، چنین نهضتی با این ویژگی‌ها گزارش نشده است. این ماهیت فصل‌میز و وجه مشترک با رسالت انبیاء، انقلاب را به پدیده‌ای بی‌نظیر تبدیل کرده است.

چیستی صورت نوعیه انقلاب اسلامی

مفهوم «چیستی» یا ماهیت هر انقلابی، بر محور یک پدیده‌ی خاص بنا می‌شود که به‌عنوان مغز و عامل محرکه آن عمل می‌کند. این پدیده‌ی محوری، آرمان‌ها و اهداف انقلاب را شکل می‌دهد و نظریه‌پردازان و کارگزاران آن، حول این محور فعالیت می‌کنند. نارضایتی عمومی نیز یا بر مبنای آن شکل می‌گیرد یا به آن ختم می‌شود. در مطالعات ماهیت‌شناسی انقلاب، این پدیده‌ی مرکزی، به‌عنوان «فصل‌میز» یا «صورت نوعیه» انقلاب شناخته می‌شود. اگر «تحول محض» را به‌عنوان جنس یا ماده‌ی اولیه‌ی انقلاب در نظر بگیریم، فصل‌میز، هویت و معنای آن را تعیین می‌کند. برای مثال، اگر فصل‌میز یک انقلاب «اقتصاد» باشد، آن انقلاب یک تحول اقتصادی تلقی می‌شود. در مورد ماهیت انقلاب‌ها، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی ایدئولوژی را فصل‌میز می‌دانند و معتقدند که قیام یک ملت به دلیل باور به یک آرمان و مکتب، شکل می‌گیرد (مطهری، ۱۹۹۰: ۶۴). در مقابل، بسیاری از جامعه‌شناسان، فصل‌میز را «اجتماعی بودن» می‌دانند، در حالی که سوسیالیست‌ها آن را اقتصاد می‌دانند و انقلاب‌ها را در واقع، قیام محرومان علیه سرمایه‌داران می‌پندارند. دیدگاهی دیگر، با توجه به تحولات پس از جنگ جهانی دوم و جریان مدرنیزاسیون غربی، ماهیت انقلاب‌های مدرن را ورود به فرآیند نوسازی و توسعه‌گرایی می‌داند. هر یک از این دیدگاه‌ها، بر اساس نظریه‌ای خاص، به توجیه ماهیت انقلاب می‌پردازند (مصباح یزدی، ۲۰۱۳: ۸۴). آگاهی از این فصول‌میز، تحلیلگر را از گرفتار شدن در افسانه‌سازی و نظریه‌های متعارض مصون می‌دارد.

در ارتباط با انقلاب اسلامی ایران، بسیاری از متفکران، فصل ممیز آن را اسلام می‌دانند (مصباح یزدی، ۲۰۱۳: ۸۴). این دیدگاه، اسلام را به عنوان یک مطالبه مردمی و خواست رهبری در طول مبارزه معرفی می‌کند که بن‌مایه و ماهیت انقلاب را شکل داده است. برای دفع شبهه‌ی تک‌عاملی بودن، این نظریه بیان می‌دارد که اسلام یک پدیده‌ی بسیط نیست، بلکه مجموعه‌ای از مبانی، اهداف، ارزش‌ها و آرمان‌ها است که با ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و اخلاقی در هم تنیده است. آیت‌الله خامنه‌ای در این باره بیان می‌دارد: «ایران با این خصوصیات مطلوب، انقلاب بود. شما بپرسید که از کجای انقلاب، این خصوصیات در می‌آید؟ کجا تدوین شد؟ من عرض می‌کنم از کلمه‌ی اسلامی، اسلام اصلاً همین‌هاست. آن کسی که غیر از این در مورد اسلام تصور می‌کند، اسلام را نشناخته است» (خامنه‌ای، ۲۰۰۸). بنابراین، ماهیت اسلامی انقلاب به این معناست که آرمان‌های انقلابی مردم ریشه در ارزش‌های اسلامی داشت. محتوای شعارها و خطامشی مبارزه از مکتب اسلام سرچشمه می‌گرفت و اسلام نقش تعیین‌کننده‌ای در بسیج نیروهای مؤمن ایفا کرد. هدف اصلی قیام مردم، حاکمیت بخشیدن به مبانی اسلامی بود. امام خمینی (ره) انقلاب اسلامی را از تمامی انقلاب‌ها متمایز می‌داند، چه از نظر پیدایش و چه از نظر انگیزه‌ی قیام (صحیفه نور، ج ۸: ۷). از دیدگاه ایشان، انقلاب اسلامی به عنوان پدیده‌ای بی‌نظیر (صحیفه نور، ج ۱۵: ۸۵) و منحصر به فرد (صحیفه نور، ج ۱۵: ۱۱۸)، «انقلابی الهی برای خدا و ایمان بوده است» (صحیفه نور، ج ۱۵: ۷۶). شهید مطهری نیز با تأکید بر ماهیت اسلامی انقلاب، آن را نهضتی از تیپ نهضت پیامبران می‌داند که ریشه در «خودآگاهی الهی» و «خداآگاهی» دارد (مطهری، ۱۹۹۰: ۵۹). زمانی که انقلاب، ماهیت اسلامی داشت، جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، و اعتقادی نیز در آن حل شده است؛ چرا که این مسائل جزو متن اسلام و دستورات اصلی آن هستند (طاهری، ۱۹۹۰: ۱۶۹). صورت اسلامی انقلاب، به آن ابعاد گوناگونی همچون عدالت‌خواهی، ضدیت با ظلم و امپریالیسم، و ابعاد فرهنگی و ایدئولوژیک بخشیده است. قوام همه‌ی این ابعاد، به اقامه‌ی ارزش‌ها و باورهای اسلامی به‌عنوان مواد اولیه‌ی انقلاب است. با اینکه انقلاب اسلامی از تأثیر عواملی چون فقر، ظلم اجتماعی و از دست دادن حیثیت بین‌المللی غافل نیست، اما صبغه‌ی فرهنگی آن غالب است و نگاه انقلاب به سایر ابعاد از پایگاه معنویت و اخلاق است. به همین دلیل، در نخستین گام‌های نظام‌سازی، تثبیت اسلامیت، موازین شریعت و اصول دین در قانون اساسی، مورد اهتمام قرار گرفت. صورت نوعیه انقلاب اسلامی، هم فصل ممیز آن با سایر انقلاب‌های جهان است و هم نقطه‌ی اشتراک با حرکت‌های توحیدی انبیای الهی. برخی مطالعات، قیام ملت ایران را تنها با قیام مردم مدینه در کنار رسول‌الله (ص) قابل مقایسه می‌دانند، چرا که پس از ۱۴۰۰ سال، چنین نهضتی با این ویژگی‌ها گزارش نشده است. بنابراین، عظمت انقلاب ایران صرفاً ناشی از برچیده شدن نظام شاهنشاهی یا دستاوردهای مادی آن نیست، بلکه در همان نقطه اشتراک با انبیا، اولیا و مجاهدان الهی نهفته است که توانست به صورت رسمی و علنی، تلاش آنان را برای برقراری حکومت الهی اعلام کند. همین ماهیت ممیز با سایر انقلاب‌ها و وجه مشترک با رسالت انبیا، انقلاب اسلامی را به پدیده‌ای بی‌نظیر تبدیل کرده است (مصباح یزدی، ۲۰۱۳: ۸۴).

ساختار درونی صورت انقلاب اسلامی

این نوشتار به بررسی ساختار درونی و ماهیت انقلاب اسلامی می‌پردازد. در این تحلیل، تمرکز بر ساختار، ترکیب و معماری درونی انقلاب است تا به جای بررسی صرف پیامدها، فرآیندها و ارکان تشکیل‌دهنده آن روشن گردد. معمولاً رویکردهای ساختاری به انقلاب‌ها از منظرهای متفاوتی صورت می‌گیرد؛ برخی تحلیل‌ها بر دستاوردها و پیامدها متمرکز هستند، در حالی که برخی دیگر جابه‌جایی قدرت و تحولات جغرافیایی را مورد توجه قرار می‌دهند. همچنین، می‌توان ساختار یک انقلاب را از منظر کارکردی یا از دیدگاه فرآیندهایی که طی کرده یا باید طی کند، بررسی نمود. علاوه بر این، رویکرد ماتریسی که به ترکیب عناصر مختلف انقلاب می‌پردازد نیز یکی از شیوه‌های مهم در ساختارشناسی است. در هر یک از این روش‌ها، محور ارزش‌گذاری متفاوت است؛ گاهی بر نقش افراد، گاهی بر کارکردها و دستاوردها، و در مواردی نیز بر فرآیندها تأکید می‌شود. این مقدمه در راستای رویکردی متفاوت، ساختار و صورت‌بندی انقلاب اسلامی را از دو منظر کلیدی بررسی خواهد کرد تا فهم عمیق‌تری از چگونگی شکل‌گیری و عناصر آن حاصل شود. این رویکرد به ویژه برای فهم جامعیت این انقلاب در بستر تاریخی و اجتماعی خود، ضروری است.

ساختار ثابت و متغیر انقلاب اسلامی

در تحلیل ماهیت انقلاب اسلامی، یکی از اساسی‌ترین مباحث، بررسی ساختار درونی آن بر مبنای دوگانه ثابت و متغیر است. هنگامی که اسلام به عنوان صورت نوعیه انقلاب پذیرفته می‌شود، این پرسش بنیادین مطرح می‌گردد که حقیقت وصف «اسلام» در ترکیب «انقلاب اسلامی» چیست؟ آیا اسلام یک امر بسیط و تجزیه‌ناپذیر است که تنها با حفظ تمامیت آن، انقلاب ملت ایران اسلامی باقی می‌ماند، یا اینکه دارای دو بعد ثابت و متغیر است؟ اگر بخش‌هایی از قوانین اسلامی نادیده گرفته شوند، آیا اسلامیت انقلاب از بین می‌رود؟ و برعکس، آیا می‌توان پذیرفت که حفظ اصول ثابت و کلیات اساسی اسلام برای اتصاف انقلاب به اسلام کفایت می‌کند و تغییر در سازوکارهای متغیر، خللی در این ماهیت ایجاد نمی‌کند؟ به نظر می‌رسد، تبیین ساختار درونی اسلام به مثابه صورت نوعیه انقلاب، از مسائل مهم در ماهیت‌شناسی انقلاب اسلامی است. توجه به حقیقت دوگانه «اصول ثابت و سازوکارهای متغیر اسلام» نظریه‌ای است که پیش از شکل‌گیری نهضت اسلامی و به ویژه در تبیین دلایل شکست مشروطیت، مورد توجه متفکران مسلمان قرار گرفته بود. در آغاز مواجهه سنت با مدرنیته و ناکامی‌های پی‌درپی تاریخی نظیر جنگ‌های ایران و روس، تحمیل سلطه و خواسته‌های بیگانگان در قالب قراردادهای اقتصادی در دوره ناصری، ضعف‌های متعاقب جنبش اسلامی تنباکو، عقیم ماندن نهضت عدالت‌خواهی مشروطیت، ظهور تجددگرایی غرب‌گرا و جریان‌های سوسیالیستی، و احیای مجدد شاهنشاهی و گسترش ملی‌گرایی، همه این وقایع متفکران اسلامی را با این پرسش بنیادین مواجه کرد که برای کارآمدسازی ظرفیت‌های دین و تفکر دینی چه باید کرد؟ یکی از ایده‌ها و نظریه‌هایی که در این دوران شکل گرفت و معطوف به نهضت اسلامی و انقلاب اسلامی شد، این بود که نباید اسلام را به مثابه یک کل بسیط و تجزیه‌ناپذیر تلقی کرد. حقیقت احکام و قوانین اسلام

در دو بخش امور ثابت و سازوکارهای متغیر قابل تقسیم است. حقیقت جوهری اسلام بر اساس اصول ثابت استوار است و قدرت مانور اسلام در شرایط مدرن از طریق سازوکارهای اقتضائی و روش‌های متناسب با زمان، مکان و مصلحت‌های عصری صورت می‌گیرد (طباطبایی، ۱۹۹۲: ۷۳). علامه طباطبایی از نظریه‌پردازان برجسته این حوزه است که معتقد است ثوابت دین شامل احکام و قوانینی هستند که به اقتضای نیازمندی‌های طبیعت یکنواخت و ثابت انسان وضع شده‌اند. ایشان با استناد به آیه «فأقم وجهک للدين حنیفا فطرة الله الّتی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلک الدین الّقیم» (روم، آیه ۳۰)، این بخش از احکام را که بر اساس آفرینش انسان و مشخصات ویژه او استوار است، به عنوان «دین و شریعت» معرفی می‌کند. در مقابل این احکام ثابت، مجموعه‌ای از احکام و مقررات وجود دارند که جنبه موقتی و اقتضائی دارند و با تغییر در سبک زندگی، زمان و مکان، دستخوش تغییر می‌شوند. این بخش از قوانین با پیشرفت تدریجی تمدن، مصالح عمومی و شرایط اجتماعی، قابل تغییر هستند. البته تشخیص این احکام ثانویه و احکام حکومتی متناسب با این مقررات، از اختیارات ولایت عامه است. در زمان حضور پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع)، این امر منوط به نظر ایشان است و در عصر غیبت امام عصر (عج)، قانونگذاری عمومی آن در قلمرو اختیارات نظام ولایت فقیه قرار می‌گیرد تا بر اساس مفاد آیه «یا ایها الّذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء، آیه ۸۵) عمل شود. گاهی از مقررات متغیر، به نام «اختیارات والی» نام برده می‌شود. این اصل است که به احتیاجات قابل تغییر و تبدیل مردم در هر عصر، زمان، منطقه و مکان پاسخ می‌دهد و بدون اینکه مقررات ثابتة اسلام دچار نسخ و ابطال شود، نیازمندی‌های جامعه انسانی را نیز رفع می‌نماید. ولی امر مسلمین، نظر به ولایت عمومی که در منطقه حکومت خود دارد، و در حقیقت سررشته‌دار افکار جامعه اسلامی و مورد تمرکز شعور و اراده همگانی است، تصرفی را که یک فرد در محیط زندگی شخصی خود می‌تواند انجام دهد، او در محیط زندگی عمومی انجام می‌دهد (طباطبایی، ۱۹۹۲: ۶۸-۷۷). تطبیق این نظریه بر انقلاب اسلامی از شؤونات اجتهادی ولی فقیه است. همان‌طور که در بیانات رهبر انقلاب اسلامی آمده است: «اساس انقلاب مثل خود اسلام بر احکام ثابت و احکام متغیر است. یک سلسله احکام تغییرناپذیرند؛ یک سلسله احکام در شرایط گوناگون تغییر پیدا می‌کند؛ انقلاب هم همین‌جور است. اجتهاد آن خصوصیتی است که این امکان را می‌دهد که بتواند یک مسئول به اقتضای شرایط، آن روش‌ها و راه‌ها و تاکتیک‌های درست را انتخاب کند. البته انتخاب روش و اجتهاد برای پیدا کردن روش نو و مناسب، این کار مجتهد است؛ این غیر از بدعت‌گذاری یک انسان ناوارد و تجدیدنظرطلب است؛ این کار کسی است که قدرت اجتهاد در این کار را داشته باشد؛ نقش اجتهاد و نقش مجتهد در نظام اسلامی به خاطر همین است» (خامنه‌ای، ۲۰۰۲).

بنابراین، نظریه مذکور بر این نکته تأکید دارد که اسلام به مثابه صورت نوعیه انقلاب، دارای دو نوع مقررات است. محور اصلی صورت نوعیه انقلاب اسلامی بر بخش نخست (اصول ثابت) استوار است و بخش دوم (سازوکارهای متغیر) که بسیار اساسی هستند، به عنوان سازوکارهای انطباق‌سازی، انسدادشکنی، تاکتیک‌های رقابت، برون‌رفت از بن‌بست‌ها و موانع، و روش‌های عقلانی‌سازی و به‌روزرسانی همان اصول

ثابت عمل می‌کنند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه تجلی فلسفه سیاسی انقلاب، این ساختار دوبخشی را پذیرفته است. این قانون جایگاه غیرقابل تغییر قوانین ثابت را در مشروع‌سازی سازوکارها و قوانین اقتضائی و مصلحتی به رسمیت شناخته و قوام انقلاب اسلامی و نظام سیاسی مبتنی بر آن را بر پایه اعتقاد به اصول و مبانی ثابت اسلام تثبیت کرده است (قانون اساسی، اصل دوم). همچنین، انطباق همه قوانینی که شاکله جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهند با موازین شرع، به عنوان یکی از ثوابت نظام اسلامی تلقی شده است. در حالی که تغییر و بازنگری در قوانین نوع دوم بر اساس مصلحت امکان‌پذیر است. در اصل یکصد و هفتاد و هفتم قانون اساسی تصریح شده است: «محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است.» این در حالی است که در همین اصل، بازنگری در قوانین نوع دوم با شرایط خاص پذیرفته شده است (قانون اساسی، اصل ۱۷۷).

ساختار فرآیندی انقلاب اسلامی

در تحلیل ساختاری انقلاب اسلامی، رویکرد فرآیندی به مثابه چارچوبی جامع، انقلاب را نه به عنوان یک رویداد منفرد، بلکه به مثابه یک کل به هم پیوسته‌ای می‌نگرد که تحقق آن در بستر زمان به‌صورت مرحله‌ای سامان می‌یابد و هر مرحله، زمینه لازم برای دستیابی به مراحل بعدی را فراهم می‌آورد. آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان نظریه‌پرداز اصلی این نوع صورتبندی، برای نخستین بار در تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۷۹ در دیداری با کارگزاران نظام، این نظریه را به صورت روشن مطرح کرد و در ادوار بعدی تغییراتی در آن ایجاد نمود (خامنه‌ای، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۲ آذر ۲۰۰۰). اساس این نظریه بر محور ضرورت دستیابی به اهداف عالی‌ه اسلامی طراحی شده است. ایشان در این خصوص، فرآیند را طولانی و دشوار می‌داند و نقطه آغاز آن را از نهضت اسلامی (انقلاب اسلامی) تعریف می‌کند (خامنه‌ای، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۲ آذر ۲۰۰۰). مرحله نخست از این فرآیند، «انقلاب اسلامی» است. ایشان انقلاب را به معنای یک دگرگونی بنیادی می‌داند که طی آن، پایه‌های غلط برجیده و پایه‌های درست جایگزین آن‌ها می‌شود. این تحول بنیادین، اگرچه در اغلب موارد بدون چالش‌های دشوار و زورآزمایی ممکن نیست، اما لزوماً به معنای شورش یا اغتشاش نیست؛ و در مقابل، هر شورش و هر اغتشاش و هر تهییج عام و توده‌ای هم معنایش انقلاب نیست؛ هر تحولی هم معنایش انقلاب نیست؛ انقلاب آن‌جایی است که پایه‌های غلطی برجیده می‌شود و پایه‌های درستی به جای آن گذاشته می‌شود (خامنه‌ای، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۲ آذر ۲۰۰۰). ایشان بعدها در بیانات خود در دیدار با اعضای هیأت دولت در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۸۴، عنوان این مرحله را به «نهضت اسلامی» تغییر داد (خامنه‌ای، بیانات در دیدار با اعضای هیأت دولت، ۸ شهریور ۲۰۰۵) که این امر بر جنبه پویا و مداوم آن قبل از تحقق کامل انقلاب تأکید دارد. مرحله دوم، «تحقق نظام اسلامی» است که به معنای پیاده‌سازی طرح مهندسی و شکل کلی اسلامی در جامعه است. این مرحله،

پس از موفقیت انقلاب در براندازی نظام سابق، به مرحله استقرار ساختار جدید می‌پردازد. آیت‌الله خامنه‌ای در این باره، نظام اسلامی را جایگزینی برای نظام سلطنتی استبدادی فردی موروثی اشرافی وابسته می‌داند که با همین شکل کلی که قانون اساسی برایش معین کرده، تحقق پیدا می‌کند (خامنه‌ای، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۲ آذر ۲۰۰۰). مرحله سوم، «ایجاد دولت اسلامی» است که برخلاف مرحله پیشین که ناظر بر ساختار است، به بعد رفتاری و منش دولتمردان می‌پردازد. این مرحله مستلزم آن است که مسئولان و دولتمردان خود را با ضوابط و شرایطی که متعلق به یک مسؤول دولت اسلامی است، تطبیق کنند. یا چنان افرادی - اگر هستند - سر کار بیایند؛ یا اگر ناقصند، خودشان را به سمت کمال در آن جهت حرکت دهند و پیش ببرند (خامنه‌ای، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۲ آذر ۲۰۰۰). مرحله چهارم، «کشور اسلامی» است که به تحقق اهداف کلان انقلاب در سطح جامعه می‌پردازد. بر اساس این نظریه، اگر دولت به معنای واقعی کلمه اسلامی شد، آن‌گاه کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی خواهد شد؛ عدالت مستقر خواهد شد؛ تبعیض از بین خواهد رفت؛ فقر به تدریج ریشه‌کن می‌شود؛ عزت حقیقی برای مردم به وجود می‌آید؛ جایگاهش در روابط بین‌الملل ارتقاء پیدا می‌کند؛ این می‌شود کشور اسلامی (خامنه‌ای، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۲ آذر ۲۰۰۰).^۱ مرحله پنجم و نهایی، «دنیای اسلامی» است که با تحقق کامل کشور اسلامی، امکان‌پذیر می‌شود. در این نگاه، کشور اسلامی به یک الگوی موفق تبدیل شده و نظایر آن در جهان به وجود خواهد آمد (خامنه‌ای، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۲ آذر ۲۰۰۰). بعدها، ایشان این مرحله را از «کشور اسلامی» به «تمدن اسلامی» اصلاح نمود (خامنه‌ای، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۶ آبان ۲۰۰۴) که این تغییر نشان‌دهنده چشم‌اندازی فراتر از مرزهای جغرافیایی و تأکید بر تأثیرات فرهنگی و تمدنی انقلاب اسلامی است. همچنین، ایشان در یک مورد از این مرحله با عنوان «امت اسلامی» یاد کرد که بر وحدت و همبستگی جهان اسلام تأکید دارد (خامنه‌ای، بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۶ تیر ۲۰۱۴). در مجموع، نظریه فرآیندی آیت‌الله خامنه‌ای، تبیینی جامع از سیر تکاملی انقلاب اسلامی ارائه می‌دهد و آن را نه به عنوان یک هدف نهایی، بلکه به عنوان یک فرآیند مستمر و چندمرحله‌ای برای تحقق آرمان‌های اسلامی در سطوح مختلف از نهضت تا تمدن جهانی، مورد تحلیل قرار می‌دهد. این رویکرد، راهنمایی برای فهم چالش‌ها و چشم‌اندازهای پیش رو در مسیر تحقق اهداف انقلاب اسلامی است.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک پدیده پیچیده تاریخی، نشان داد که ترکیب بینش‌های فلسفی و اصول اسلامی می‌تواند موجب شکل‌گیری یک ساختار سیاسی منسجم و متمایز از انقلاب‌های متعارف گردد. تحلیل مبتنی بر چارچوب علل اربعه، امکان فهم عمیق‌تری از مولفه‌های اساسی انقلاب - شامل علت مادی (زمینه‌های فکری و اجتماعی)، علت صوری (شکل‌گیری نظام ولایت‌محور)، علت فاعلی (رهبری و مشارکت مردمی) و علت غایی (تحقق سعادت دنیوی و اخروی) - را فراهم می‌کند. این چارچوب نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی علاوه بر ساختاری ثابت مبتنی بر اصول توحیدی و عدالتخواهی، به سازوکارهای متغیر و

تطبیقی نیازمند است تا بتواند با شرایط متحول زمانه خود هماهنگ باشد و استمرار یابد. نظریه دوگانه اصول ثابت و سازوکارهای متغیر، نقطه قوتی است که پویایی و انعطاف‌پذیری نظام اسلامی را تضمین می‌کند و انسجام آن را در طول چند دهه پس از انقلاب توضیح می‌دهد.

یافته‌های پژوهش همچنین تأکید می‌کند که انقلاب اسلامی صرفاً یک تغییر سیاسی نیست بلکه فرایندی تمدنی است که در چهارچوبی چندمرحله‌ای، از نهضت اسلامی تا تمدن اسلامی، تعریف و سامان یافته است. این روند تکاملی تأثیر قابل توجهی بر فهم علمی انقلاب‌های دینی گذاشته و به توسعه الگوهای نوین فلسفه سیاسی کمک کرده است. در نتیجه، انقلاب اسلامی ایران، الگویی ماندگار و الهام‌بخش برای جنبش‌های عدالت‌خواهانه، استقلال‌طلب و دینی در سطح منطقه و فراتر از آن است. این ویژگی به آن توان تأثیرگذاری عمیق در حوزه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی داده و نشان می‌دهد که انقلاب‌های موفق باید سازگاری بین چارچوب‌های نظری پایدار و سازوکارهای عملی قابل تغییر را حفظ کنند.

در نهایت، این پژوهش متضمن درک بهتر از ماهیت ترکیبی انقلاب اسلامی است و می‌تواند راهنمایی برای سیاست‌گذاری و اصلاحات آینده، خصوصاً در مواجهه با چالش‌های پیچیده زمانه باشد. تمرکز بر این الگوهای فلسفی به پژوهشگران امکان می‌دهد تحلیل‌های خود را به سطحی فراتر از سطح تغییرات ظاهری و سیاسی ببرند و ضمن پاسخ به چرایی‌های بنیادین انقلاب، چارچوبی برای مطالعات تطبیقی انقلاب‌های دینی و سیاسی فراهم آورند.

References

- Amid Zanjani, Abbas Ali (1999). *The Islamic Revolution and Its Roots*. Tehran: Amir Kabir Publications. (In Persian)
- Avicenna, Abu Ali (2004). *Rasa'il Ibn Sina*. Qom: Bidar Publications. (In Persian)
- Dehkhoda, Ali Akbar (1998). *Dehkhoda Dictionary*. Tehran: Tehran University Press. (In Persian)
- Farabi, Abu Nasr (1985). *Opinions of the Virtuous City*. Beirut: Dar al-Mashreq.
- Farabi, Abu Nasr (1986). *A Compendium of the Al-Nawamis*. Cairo: Maktabat al-Nahdah al-Misriyyah.
- Gholizadeh, Ahmad (1991). *Vocabulary of Terms in the Principles of Jurisprudence*. Qom: Jamiat al-Mustafa (PBUH) Publications. (In Persian)
- Huntington, Samuel (1991). *Political System in Societies Undergoing Transformation*. Translated by Mohsen Salasi. Tehran: Nashr-e Alam Publications. (In Persian)
- Ibn Manzur, Mohammad Ibn Makram (1986). *Lisan al-'Arab*. Beirut: Dar Sader.
- Imam Khomeini, Seyyed Ruhollah (1938). *Sahifeh Imam*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)

- Jamshidi, Mohammad Hossein (2006). *The Concept and Nature of “Uprising” in the Political Thought of Imam Khomeini (AS)*. Tehran: Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute. (In Persian)
- Jamshidi, Mohammad Hossein (2012). *The Theory of the Islamic Revolution in the Political Thought of Martyr Sadr*. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute. (In Persian)
- Kachouian, Hossein (1936). *The Islamic Revolution and Theories of Revolution*. Tehran: Islamic Revolution Documents Center. (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (1938). “Statements in the Meeting of the Officials of the System”. Tehran: Islamic Revolution Publications. (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (1988). “Speech on 14 February 1988”. (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (1990). “Statements in a Meeting with the System Officials, 1 December 2000”. (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (1992). “Imam Khomeini (RA) Anniversary Ceremony, 14 June 2002”. (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (1994). “Statements at a Meeting with Officials of the Regime, 26 November 2004”. (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (1995). “Statements in a Meeting with the Members of the Government Board, 2 September 2005”. (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (2013, 11 February). “Statements in a Meeting with the People of East Azerbaijan”. Available at: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=25573>. (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (2014). “Statements at a Meeting with Officials of the Regime, 6 July 2014”. (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (2019, 12 Bahman). “Speech at the Anniversary of the Victory of the Islamic Revolution”. Available at: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=13271>. (In Persian)
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi (1932). *The Islamic Revolution and Its Roots*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications. (In Persian)
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi (1999). *The Islamic Revolution and Its Roots*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. (In Persian)
- Moein, Mohammad (1981). *Moein Persian Dictionary*. Tehran: Amir Kabir Publications. (In Persian)
- Mohajernia, Mohsen (1987). *Farabi’s Political Thought*. Qom: Islamic Culture and Thought Research Institute Publications. (In Persian)
- Mohajernia, Mohsen (1987). *The Decline of the State in Farabi’s Thought*. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute. (In Persian)
- Mohammadi, Manouchehr (2013). “The Islamic Revolution of Iran from the Perspective of Professor Martyr Morteza Motahari”. *Islamic Revolution Research*, Vol. 2, No. 6: 88-71. (In Persian)
- Motahari, Morteza (1939). *About the Islamic Revolution*. Tehran: Sadra Publications. (In Persian)
- Motahari, Morteza (1939). *Islamic Movements in the Last Hundred Years*. Tehran: Sadra Publications. (In Persian)

- Motahari, Morteza (1997). *About the Islamic Revolution*. Tehran: Sadra Publications. (In Persian)
- Motahari, Morteza (1997). *Collected Works*. Tehran: Sadra Publications. (In Persian)
- Motahari, Morteza (1998). *About the Islamic Revolution*. Tehran: Sadra Publications. (In Persian)
- Mousavi Azam, Seyyed Mostafa (2019). *A Reflection on the Types of Incomplete Causes*. Tehran: Samt Publications. (In Persian)
- Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah (1982). *Imam's Page*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Mulla Sadra, Mohammad Ibn Ibrahim (1981). *The Divine Evidences in the Salwiki Methodology*. Tehran: University Publishing Center. (In Persian)
- Razi, Fakhr al-Din (1985). *Al-Mabahith al-Mashreqiya fi 'Ilm al-Ilahiyat wa al-Tabi'iyat*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Rostami, Mustafa (2017). "Explanation of the Four Causes of the Transcendental Revolution (Desirable) from the Perspective of the Holy Quran". *Journal of Islamic Revolution*, Vol. 7, No. 25: 189-175. (In Persian)
- Sabzevari, Mulla Hadi (2001). *Sharh al-Manzumah*. Qom: Dar al-Hijrah Publications. (In Persian)
- Sahifeh Noor (1931). *Collection of Imam Khomeini's (RA) Lectures*. Tehran: Islamic Revolution Cultural Documents Organization. (In Persian)
- Seddighi, Mohammad (1997). *Anthropology of the Islamic Revolution*. Tehran: Soroush Press. (In Persian)
- Shafiei Far, Mohammad. (1999). *An Introduction to the Intellectual Foundations of the Islamic Revolution*. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute. (In Persian)
- Suhrawardi, Shahab al-Din Yahya (1996). *Collection of Works of Sheikh Ishraq*. Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies. (In Persian)
- Tabatabaei, Mohammad Hossein (1991). *Some Verses from Islam*. Tehran: Islamic Publications Office. (In Persian)
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein (1990). *Some Verses from Islam*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya Publications. (In Persian)
- Taheri, Habibollah (1990). *The Islamic Revolution of Iran and Its Roots*. Tehran: Islamic Workers' Society Publications. (In Persian)
- The Constitution of the Islamic Republic of Iran. (1999). (In Persian)
- Zare, Abbas (1991). *The Last Revolution of the Century*. Tehran: Islamic Revolution History Foundation. (In Persian)